

رویکردی ساختی - شناختی به پسوند «-ار» در زبان فارسی

پارسا بامشادی^{۱*}، نگار داوری اردکانی^۲

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران

۲. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران

چکیده

پسوند «-ار» یکی از پسوندهای اسم‌ساز (و گاه صفت‌ساز) زبان فارسی است که به باور بیشتر پژوهشگرانی که تا به امروز پیرامون آن مطالعه کرده‌اند دارای معنای فاعلی، مصدری و مفعولی است. در پژوهش پیش‌رو این پسوند را از دیدگاه دستور شناختی لنگاکر (۲۰۰۸، ۲۰۰۹) و نظریه ساختواژه ساختی بوی (۲۰۱۰، ۲۰۱۵) مورد بررسی قرار داده و کوشیده‌ایم تبیینی شناختی و ساخت‌بنیاد از این پسوند و کاربردهای آن ارائه دهیم. این پژوهش از لحاظ تجربی (یعنی روش گردآوری داده‌ها) پیکره‌بنیاد و از لحاظ نظری (یعنی روش و چهارچوب تحلیل) مبتنی بر رویکرد شناختی و ساخت‌بنیاد است. داده‌های پژوهش دربرگیرنده ۳۸ واژه مشتق ساخته‌شده با پسوند «-ار» است که از پیکره ساختواژی خود نگارندگان (شامل بیش از ۱۰۰۰۰ واژه مشتق و مرکب فارسی) و فرهنگ زانسو (کشانی، ۱۳۷۲) گردآوری شده است. یافته‌های پژوهش گویای آنست که این پسوند در پنج زیرطرحواره ساختی متفاوت به کار می‌رود و با پیوستن به ستاک گذشته و اسم، قلمروهای شناختی فرایند، کنشگری، نمود و رابطه را بیان می‌کند. این یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که فرایند شناختی «بریافت» و به‌ویژه دو جنبه مهم آن شامل برنمایی و مشخص‌سازی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری زیرطرحواره‌های مربوط به پسوند «-ار» دارد.

کلیدواژه‌ها: پسوند «-ار»، صرف ساختی، دستور شناختی، پسوند اشتقاقی، وندافزایی

۱. مقدمه

و ندادن یکی از فرایندهای اصلی و بسیار پرکاربرد واژه‌سازی در زبان فارسی است و این زبان با برخورداری از ده‌ها پیشوند و پسوند اشتقاقی توانایی و امکانات زیادی برای ساختن واژه‌های مشتق و بیان معانی گوناگون به کمک این وندها دارد. پسوند «-ار» یکی از پسوندهای اسم‌ساز (و گاه صفت‌ساز) زبان فارسی است که به باور بیشتر پژوهشگرانی که تا به امروز پیرامون آن مطالعه کرده‌اند دارای معناهای فاعلی، مصدری و مفعولی است. با این حال، همان‌گونه که در بخش پیشینه پژوهش (بخش دوم مقاله) خواهیم دید، به‌رغم فراوانی نسبی پژوهش‌هایی که پیرامون پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی و به‌طور مشخص پیرامون پسوند «-ار» انجام شده، تاکنون بررسی دقیق و فراگیری پیرامون جنبه‌های شناختی این پسوند انجام نگرفته و بررسی این پسوند با رویکرد شناختی می‌تواند گوشه‌های پنهانی از گستره مفهومی آن را روشن سازد. در پژوهش پیش‌رو به واکاوی پسوند «-ار» با رویکردی شناختی و ساخت‌بنیاد بر پایه دو نظریه دستور شناختی (لنگاکر، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹) و ساختواژه ساختی (بوی، ۲۰۱۰، ۲۰۱۵) می‌پردازیم و می‌کوشیم تبیینی فراگیر از کارکردهای معنایی و شناختی این پسوند به دست دهیم. این پژوهش از لحاظ تجربی (یعنی روش گردآوری داده‌ها) پژوهشی پیکره‌بنیاد است و داده‌های آن شامل ۳۸ واژه مشتق دارای پسوند «-ار» است که از پیکره ساختواژی خود نگارندگان (شامل بیش از ۱۰۰۰۰ واژه مشتق و مرکب فارسی) و نیز فرهنگ زانسو (کشانی، ۱۳۷۲) استخراج شده‌اند. از لحاظ نظری (یعنی روش و چهارچوب تحلیل) مبتنی بر رویکرد شناختی و ساخت‌بنیاد است. پرسش‌های اصلی پژوهش عبارتند از: (۱) طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌های ساختی مربوط به پسوند «-ار» کدامند و رابطه شبکه‌ای و پایگانی میان آنها چگونه است؟ (۲) هر (زیر)طرحواره با چه قلمروهای شناختی در ارتباط است؟ (۳) کدام فرایندهای (های) شناختی نقش تعیین‌کننده در شکل‌گیری این زیرطرحواره‌ها دارند؟

این مقاله دارای پنج بخش است که در بخش دوم مروری بر پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده پیرامون پسوند «-ار» خواهیم داشت. در بخش سوم به معرفی پایگاه نظری پژوهش و برخی از مهمترین مفاهیم کلیدی در دستور شناختی و ساختواژه ساختی پرداخته خواهد شد. بخش چهارم به واکاوی پسوند «-ار» در چهارچوب ساختواژه ساختی شناختی می‌پردازد. سرانجام در بخش پنجم نتیجه‌گیری و یافته‌های پژوهش ارائه خواهد شد.

۲- پیشینه پژوهش

تاکنون در نوشته‌های دست‌نویسان سنتی و زبان‌شناسان نوین بارها پیرامون پسوند «-ار» و معناها و کاربردهای آن سخن به میان آمده است که در اینجا مهم‌ترین دیدگاه‌های آنان را بازگو می‌کنیم. صمصامی (۱۳۴۶: ۱۹۹-۱۹۲) با بررسی و جمع‌بندی پژوهش‌های پیش از خود دربارهٔ پسوند «-ار»، این پسوند را سازندهٔ صفت فاعلی (همچون دادر، نمودار)، صفت مفعولی (همچون گرفتار، کردار، گفتار) و حاصل مصدر (دیدار، گفتار، کردار) دانسته است. بهشتی (۱۳۵۵: ۶۷) به وجود چهار معنا برای ساختار [ستاک گذشته + ار] قائل است: (۱) اسم معنا (عمل): کردار، کشتار، دیدار؛ (۲) اسم ذات (فاعل): خریدار، خواستار؛ (۳) اسم ذات (مفعول): گرفتار؛ (۴) اسم معنا (محصول): گفتار، نوشتار. صادقی (۱۳۷۰ و ۱۳۷۲) برای پسوند «-ار» سه معنای مصدری، فاعلی و مفعولی را برمی‌شمرد و آن را سازندهٔ صفت فاعلی (مانند «خواستار، خریدار، نمودار»)، صفت مفعولی (مانند «گرفتار» و شاید «مردار») و اسم مصدر (مانند «رفتار، کردار، کشتار، دیدار، جستار، خفتار») می‌داند.

به باور کشانی (۱۳۷۱) پسوند «-ار» با افزوده شدن به برخی از ستاک‌های گذشتهٔ فعل‌های فارسی اسم مصدر، اسم فاعل و گاه اسم معنی می‌سازد. با این حال، گاه می‌تواند صفت مفعولی نیز بسازد (مانند گرفتار، نمودار). وی برخی واژه‌های دارای پسوند «-ار» را دارای معنایی دور از معنای اصلی ریشه می‌داند، مانند «کشتار، رفتار، کردار، پرستار». همچنین برخی از مشتق‌های این پسوند را دارای ساختار گنگ یا ویژه می‌شناسد مانند «مردار، دستار، زنگار، پدیدار». طباطبایی (۱۳۷۶) بر این دیدگاه است که پسوند «-ار» با پیوستن به برخی ستاک‌های گذشتهٔ فعل مشتق‌هایی با سه معنای مصدری (همچون گفتار، دیدار، کردار)، فاعلی (خواستار، خریدار) و مفعولی (گرفتار، نمودار) می‌سازد. کلباسی (۱۳۹۱) بر آن است که پسوند «-ار» می‌تواند به اسم یا ستاک گذشتهٔ فعل بپیوندد و اسم یا صفت‌هایی بسازد با چهار معنای متفاوت: (۱) معنای مصدری: «گفتار، رفتار، دیدار، کشتار»؛ (۲) معنای فاعلی: «خواستار، نمودار، دادر، برخوردار»؛ (۳) معنای مفعولی: «گرفتار، مردار»؛ (۴) معنای نسبت: «دستار، زنگار، سالار». وی واژهٔ «پرستار» را استثنا دانسته که در آن پسوند «-ار» به ستاک حال فعل افزوده شده است. سامعی و تفسیری (۱۳۹۳: ۱۱۱-۱۱۰) پسوند «-ار» را دارای چهار معنا دانسته‌اند: (۱) فرایند (مانند «کشتار، دیدار»); (۲) فاعل (مانند «بردار، خریدار»); (۳) مفعول (مانند «گرفتار»);

(۴) محصول (مانند «جستار، برشتار»).

در سال‌های اخیر پژوهش‌هایی پیرامون پسوند «-ار» در چهارچوب نظریه‌ها و رویکردهای نوین زبان‌شناسی انجام شده که در ادامه نگاهی به آنها می‌افکنیم. کریمی‌دوستان و مرادی (۱۳۹۰) به بررسی نقش معنایی «-ار» در چهارچوب نظریه نمود معنایی-واژگانی لیبر (۲۰۰۴) پرداخته‌اند. این پژوهشگران همه واژه‌های ساخته‌شده با پسوند «-ار» را اسم قلمداد کرده و دریافته‌اند که این پسوند افزون بر اینکه اسم‌هایی با معنای فاعلی و مفعولی می‌سازد، اسم‌هایی هم می‌سازد که دارای مفهوم مصدری است، مانند «کشتار». به باور آنها دلیل استنباط مفاهیمی مانند فاعلی، مفعولی یا مصدری از عناصر ساخته‌شده با «-ار»، محتوای معنایی این‌ها نیست زیرا وندها دارای اسکلت‌های معنایی معین با ویژگی‌های معین هستند؛ این تفاوت‌ها ناشی از عملکرد متفاوت وندها در هم‌نمایه کردن موضوع خود با موضوع پایه است. آنها مدخل واژگانی پسوند «-ار» را دارای این اطلاعات دانسته‌اند:

زیرمقوله نحوی: به ستاک گذشته می‌پیوندد.

اسکلت معنایی: [+ ماده، پویا (احساس)، <پایه>]

رفیعی (۱۳۹۱) برای معنای واژه‌های مشتق از پسوند «-ار» به دسته‌بندی چهارگانه قائل است: فاعل‌محور، مفعول‌محور، اسم عمل و اسم ایستا. به گفته وی از ۲۸ واژه ساخته‌شده با این پسوند، ۸ مورد به دسته فاعل‌محور (مانند «خریدار»)، ۳ مورد مفعول‌محور (مانند «گرفتار»)، ۱۰ مورد اسم عمل («جستار») و ۷ مورد اسم ایستا (مانند «برخوردار») تعلق دارند. گلفام و کربلایی‌صادق (۱۳۹۱) در بررسی ساخت صفت فاعلی در زبان فارسی با رویکرد شناختی، پسوند «-ار» را در کنار پسوندهای دیگری همچون «-نده»، «-گار»، «-گر»، «-ان» و «-ن» به عنوان سازنده صفت فاعلی ذکر کرده‌اند. این پژوهشگران در کنار مفهوم کنشگری، به مفهوم کنش‌پذیری نیز برای پسوند «-ار» اشاره کرده‌اند (مانند «گرفتار»); اما بیش از این چیزی درباره پسوند «-ار» نگفته‌اند و از دیگر مفهوم‌های مرتبط با این پسوند غفلت کرده‌اند.

اکنون که پیشینه مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده پیرامون پسوند «-ار» را از نظر گذرانیم، شایسته است مروری کوتاه بر پژوهش‌های انجام گرفته در حوزه ساختواژه فارسی در چهارچوب دو نظریه ساختواژه ساختی و دستور شناختی داشته باشیم. نظریه ساختواژه ساختی تاکنون چندان مورد توجه پژوهشگران حوزه زبان فارسی قرار نگرفته و پژوهش‌های

اندکی در این چارچوب انجام شده است. رفیعی و ترابی (۱۳۹۳) بحث وراثت و انگبختگی در رابطه صورت و معنا در واژگان زبان فارسی را برپایه ساختواژه ساختی مطرح کرده و با ارائه شواهدی از ساخت‌های اشتقاقی و ترکیبی زبان فارسی کارایی این نظریه را در واکاوی واژه‌های مشتق و مرکب فارسی نشان داده‌اند. بامشادی و انصاریان (۱۳۹۴) به تبیین ساختارهای ساختواژی ناپایگانی زبان فارسی در چارچوب نظریه ساختواژه ساختی پرداخته‌اند. این پژوهشگران با بررسی انواع گوناگون واژه‌های ناپایگانی در زبان فارسی و استخراج طرحواره‌های ساختی^۱ هر یک از آنها توانسته‌اند ارتباط شبکه‌ای و پایگانی (سلسله‌مراتبی) میان طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌های ساختی که به پیدایش واژه‌های ناپایگانی انجامیده‌اند را نشان داده و ترسیم نمایند. عظیم‌دخت و رفیعی (۱۳۹۵) ساخت [x-یاب] در زبان فارسی را از دیدگاه ساختواژه ساختی بررسی کرده و بر این باورند که این ساخت اساساً صفت‌ساز بوده و کاربرد محصولات آن در مقوله اسم نتیجه فرایند تبدیل است. این پژوهشگران معنای پیش‌نمونه طرحواره ساختی [x-یاب] را «ویژگی متمایزکننده مرتبط با مفهوم x» دانسته که معناهای عامل‌محور و مفعول‌محور دیگری از آن نشأت می‌گیرد. بامشادی و انصاریان (۱۳۹۵الف) بنیادها و سازوکارهای نظری رویکرد ساخت‌بنیاد به آموزش واژه‌های مشتق و مرکب زبان فارسی را معرفی و بررسی کرده و به واکاوی دستاوردها و سودمندی‌های اتخاذ این رویکرد در آموزش این واژه‌ها برای فارسی‌آموزان پرداخته‌اند. آنها دریافته‌اند که به‌کارگیری نظریه ساختواژه ساختی در آموزش واژه‌های مشتق و مرکب فارسی می‌تواند موجب آسان‌سازی، شتاب‌بخشی و افزایش کارایی آموزش این واژه‌ها گردد. بامشادی و انصاریان (۱۳۹۵ب) پسوند «گر» فارسی را با رویکردی شناختی واکاوی کرده و آن را بیانگر مفهوم کنشگر و انجام‌دهنده فرایند دانسته‌اند که در چهار ساختار مفهومی/معنایی گوناگون پدیدار می‌شود: (۱) [نام فرآیند+گر]: (۲) [نام شیء/پدیده+گر]: (۳) [وضعیت/حالت+گر]: (۴) [فرآیند+گر]. بامشادی و قطره (۱۳۹۶) چندمعنایی پسوند «-ی» فارسی را در چهارچوب ساختواژه ساختی بررسی کرده و دریافته‌اند که این پسوند دارای ۳۸ معنا/کارکرد گوناگون است و چندمعنایی آن نه در سطح واژه‌های عینی بلکه در سطح طرحواره‌های ساختی انتزاعی قابل تبیین است و از این رو آن را چندمعنایی ساختی می‌نامند. داوری اردکانی و همکاران (۲۰۱۶) نخستین تلاش را برای ایجاد پیوند میان دستور شناختی و ساختواژه ساختی انجام داده و کوشیده‌اند نقش فرایند

«بریافت»^۲ در شکل‌گیری واژه‌های اشتقاقی و مرکبی که در زبان فارسی برای نام‌گذاری مشاغل به کار می‌رود را بررسی نمایند.

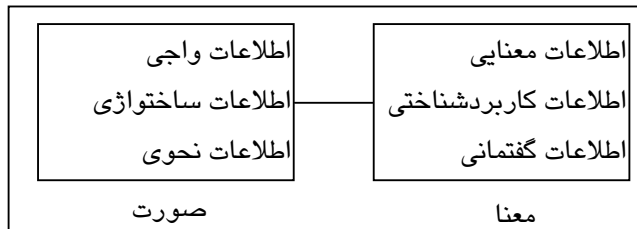
۳- ساختواژه ساختی شناختی

رویکرد ساختواژه ساختی شناختی^۳ حاصل پیوند و هم‌افزایی میان دو نظریه دستور شناختی و ساختواژه ساختی است که هر الگوی ساختواژی را یک طرحواره ساختی قلمداد می‌کند و می‌کوشد برای هر طرحواره ساختی به پنج پرسش پاسخ دهد: ۱) هر طرحواره ساختی دارای چه زیرطرحواره‌هایی است؟ ۲) جنبه‌های صوری و معنایی هر یک از (زیر)طرحواره‌ها چه ویژگی‌هایی دارد؟ ۳) پیوند میان طرحواره با زیرطرحواره‌ها چگونه است؟ ۴) هر (زیر)طرحواره با چه قلمروهای شناختی در ارتباط است؟ ۵) هر (زیر)طرحواره حاصل چه فرایندهای شناختی است؟

پیش از آنکه به بررسی پسوند «-ار» در چهارچوب نامبرده بپردازیم، برخی از مهم‌ترین بنیادها و کلیدی‌ترین مفهومی‌های ساختواژه ساختی و دستور شناختی را معرفی می‌کنیم.

۲-۱- ساختواژه ساختی

رویکرد ساخت‌بنیاد به زبان، رویکردی است که دانش زبانی سخنگویان را دانش «ساخت»^۴‌های زبان به شمار می‌آورد و واحد مطالعه زبان را «ساخت» می‌داند. در این رویکرد هم‌الگوهای واژه‌سازی و هم‌الگوهای نحوی، «ساخت» به شمار می‌آیند. ساخت عبارت است از یک جفت صورت و معنا/کارکرد که یادآور همان مفهوم «نشانه» در دیدگاه سوسوری است؛ البته با این تفاوت که سوسور مفهوم نشانه را تنها برای واژه‌ها به کار می‌برد اما رویکرد ساخت‌بنیاد همه واحدهای واژگانی و نحوی زبان با درجات پیچیدگی گوناگون را ساخت می‌داند. از این رو، ساخت دارای دو بخش یا دو قطب است: بخش/قطب معنایی و بخش/قطب صوری. بخش صوری ساخت‌ها هم ویژگی‌های ساختواژی-نحوی آنها را دربرمی‌گیرد و هم ویژگی‌های واجی را. بخش معنایی سعنایی، ویژگی‌های کاربردشناختی و ویژگی‌های گفتمانی است. همه این اطلاعات و ویژگی‌های در پیوند با یک ساخت را می‌توان در نموداری به شکل زیر نشان داد:



شکل ۱. ساخت و دو بخش/قطب معنایی و صوری آن (بوی، ۲۰۱۵)

ساختواژه ساختی نظریه‌ای است که بوی (۲۰۱۰، ۲۰۱۵) ارائه داده و رویکردی ساخت‌بنیاد و واژه‌بنیاد به حوزه ساختواژه دارد. این نظریه الگوهای واژه‌سازی را طرحواره‌هایی انتزاعی به صورت جفت‌هایی از معنا و صورت می‌داند که واژه‌های منفرد زبان بر اساس آنها شکل می‌گیرند. در این نظریه، «ساخت»ها واحدهای توصیف و تحلیل زبان طبیعی هستند. ساخت‌های ساختواژی جفت‌های سامان‌مندی از صورت و معنا در سطح واژه‌اند. برای نمونه، اگر یک سخنگوی انگلیسی زبان به تعداد لازم از واژه‌هایی مانند *baker* و *writer* را فراگیرد، آنگاه الگوی واژه‌سازی $[V-er]_N$ در زبان انگلیسی که دربردارنده معنای «انجام‌دهنده/ابزار انجام عمل V» است را فرامی‌گیرد. معنای پسوند *-er* تنها از طریق ساخت ساختواژی دربرگیرنده این پسوند قابل دسترسی است. اگر میان صورت و معنای یک واژه بتوان رابطه و همبستگی سامان‌مندی یافت، می‌توان گفت که آن واژه دارای ساختار درونی است، مانند جفت واژه‌های زیر:

- a. dancer, fighter, singer, walker
- b. dance, fight, sing, walk

در اینجا واژه‌های گروه (a) از افزودن پسوند *-er* به پایه‌های فعلی *fight*, *dance* و *sing* و ساخته شده‌اند و الگوی معنایی ویژه‌ای دارند که عبارتست از «کسی که عمل V را انجام می‌دهد» و *V* بیانگر معنای فعل است. این الگوی معنایی را از تفاوت صوری میان واژه‌های (a) و (b) می‌توان دریافت، زیرا تفاوت صوری میان این دو دسته از واژه‌ها در یک پسوند *-er* است و تفاوت معنایی میان آنها در مؤلفه «کنشگر» است. از این رو، واژه‌های دسته (a) را واژه‌های آمیخته‌ای (غیربسیط) در نظر می‌گیریم که دارای ساختار درونی $[V-er]_N$ هستند. از سوی دیگر، نمی‌توان این ساختار درونی را به واژه‌های مانند *brother* و *father* نسبت داد زیرا این اسم‌ها را نمی‌توان مشتق‌شده از فعل‌های *to fath* و *to broth* دانست. به سخن دیگر، برای شناسایی ساختار

درونی واژه‌ها باید میان دو گروه از واژه‌ها مقایسه‌ی سامان‌مند انجام دهیم. همبستگی صورت-معنا در واژه‌های گروه (a) را می‌توان در قالب یک طرحواره‌ی ساختی به صورت زیر نشان داد. طرحواره‌ی ساختی ابزاری برای بازنمایی ساخت‌های ساختوازی به صورت طرحواره‌ای است (بوی، ۲۰۱۵).

$$a. <[[x]_{vi} - er]_{Nj} \leftrightarrow [Agent\ of\ SEM_i]_j >$$

نمونه‌ی دیگری از ساختار درونی را می‌توان در واژه‌های زیر دید:

الف) بی‌هنر، بی‌پول، بی‌آبرو، بی‌ادب، بی‌سواد

همه‌ی این واژه‌ها صفت‌هایی هستند که به ترتیب با اسم‌های «هنر، پول، آبرو، ادب و سواد» رابطه‌ی سامان‌مند در صورت و معنا دارند. از این رو، ساختار درونی آنها را می‌توان به صورت [بی-اسم] صفت نشان داد. بازنمایی این صفت‌ها با طرحواره‌ی ساختی زیر انجام می‌شود:

$$b. <[bi- [x]_{Ni}]_{Aj} \leftrightarrow [Property\ of\ being\ without\ SEM_i]_j >$$

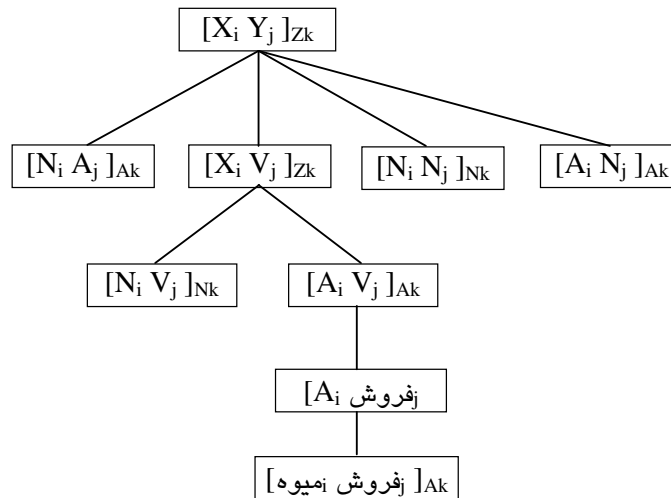
در این طرحواره، پیکان دوسر نشان‌دهنده‌ی همبستگی دوسویه‌ی صورت و معناست. هم‌نمایی سازی برای نمایش رابطه‌ی سامان‌مند میان صورت و معنا به کار می‌رود؛ SEM_i اشاره به معنای اسم N_i دارد و نمایه‌ی زیبانگر آن است که معنای همه‌ی ساخت با صورت کلی آن دارای پیوند است. متغیر x نیز نشانگر یک شکاف^۶ تهی است که می‌تواند با عناصری از مقوله‌ی اسم پر شود. هنگامی که این شکاف، برای نمونه، با اسم «انگیزه» پر شود، واژه «بی‌انگیزه» به دست می‌آید و می‌گوییم این واژه یک نمون‌یافتگی^۷ از طرحواره‌ی موردنظر است. این نمون‌یافتگی‌های عینی و بالفعل را «برساخت»^۸ نیز می‌نامند.

یکی از اصول کلیدی در ساختواژه‌ی ساختی این است که واژگان زبان را بسیار ساختارمند می‌داند و این ساختارمندی ناشی از وجود طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌ها^۹ است. زیرطرحواره‌ها نمونه‌هایی از طرحواره‌ها هستند که معنای آنها مشخص‌تر از معنای طرحواره‌هاست. برای نمونه، فرایند ترکیب که یکی از زایاترین فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی است را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

$$[X_i\ Y_j]_{ZK} \leftrightarrow [SEM_j\ with\ relation\ R\ to\ SEM_i]_K$$

در این بازنمایی، واژه‌ای از مقوله‌ی X با واژه‌ی دیگری از مقوله‌ی Y ترکیب شده و واژه‌ی مرکبی از مقوله‌ی Z حاصل می‌شود. این طرحواره می‌تواند دارای زیرطرحواره‌های گوناگونی برای ترکیب-های NN (همچون جنگ‌افزار)، NA (همچون روسفید)، AN (همچون خوش‌خط)، NV (همچون

چاقوسار) و AV (همچون بلندگو) باشد که خود آنها نیز به نوبه خود می‌توانند دارای زیرطرحواره‌هایی باشند. بخش کوچکی از طرحواره فرایند ترکیب در شکل زیر آمده است که در آن چگونگی شکل‌گیری واژه «گران‌فروش» نشان داده شده است.



شکل ۲. چگونگی شکل‌گیری واژه مرکب «گران‌فروش» در شبکه طرحواره‌ای- ساختی زبان فارسی

۳-۲- دستور شناختی

دستور شناختی (لنگاکر، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹) یکی از برجسته‌ترین و تاثیرگذارترین نظریه‌ها در قلمرو زبان‌شناسی شناختی است. در دستور شناختی، واحدهای بنیادین زبان ساختارهای نمادین دانسته می‌شوند و ساختار نمادین^۹ عبارت است از جفت‌شدگی یک ساختار معنایی^{۱۰} با یک ساختار واجی^{۱۱}. یکی دیگر از بنیادهای دستور شناختی این است که زبان را فرآورده مفهوم‌سازی آدمی می‌داند و بر آن است که معنای هر عبارت زبانی دربردارنده محتوای مفهومی آن عبارت و دریافت خاصی است که از آن محتوای مفهومی ارائه می‌دهد. دریافت یعنی «توانایی ما در درک و بازنمایی یک موقعیت به شیوه‌های گوناگون» (لنگاکر، ۲۰۰۸: ۴۳). آدمی می‌تواند موقعیت‌ها و رویدادها را به شیوه‌های گوناگون تفسیر کند و برداشت‌ها و دریافت‌های

گوناگونی از آنها به دست دهد. از این رو، زبان شیوه‌های گوناگونی برای معناسازی و معنارسازی در اختیار آدمی می‌گذارد. لنگاکر این شیوه‌های گوناگون تفسیر موقعیت‌ها و رویدادها را «بریافت» می‌نامد و آن را دارای چهار نمود یا جنبه می‌داند که عبارتند از: مشخص-بودگی^{۱۲}، کانونی‌سازی^{۱۳}، برجستگی^{۱۴} و چشم‌انداز^{۱۵}. وی (۲۰۰۸: ۵۵) مفهوم بریافت و چهار نمود اصلی آن را به کمک استعاره این‌گونه بیان می‌کند: «در تماشای یک صحنه، آنچه به‌راستی می‌بینیم بستگی به این دارد که با چه دقتی صحنه را بررسی می‌کنیم، کدام بخش صحنه را برای تماشا برمی‌گزینیم، توجه خود را به کدام اجزای آن متمرکز می‌کنیم و از چه نگرگاهی به صحنه می‌نگریم». هر یک از این چهار مورد نمایانگر یکی از نمودهای بریافت هستند که به‌ترتیب مشخص‌بودگی، کانونی‌سازی، برجستگی و چشم‌انداز هستند. از آنجا که در این پژوهش تنها به بررسی نقش مشخص‌بودگی و برجستگی در شکل‌گیری واژه‌های مشتق‌دارای پسوند «-ار» می‌پردازیم، این دو را به‌کوتاهی معرفی کرده و از ورود به دو جنبه دیگر، یعنی کانونی‌سازی و چشم‌انداز، صرف‌نظر می‌کنیم.

۱- مشخص‌بودگی. مشخص‌بودگی یعنی اینکه یک موقعیت یا رویداد را با چه میزانی از دقت و جزئیات بیان کنیم. برای نمونه، در بیان دمای هوا می‌توان گفت که «هوا گرم است» یا «نزدیک ۴۰ درجه است» یا «۴۱ درجه گرم است» یا «درست ۴۱/۲ درجه است». این عبارتها از دید میزان مشخص‌بودگی و طرحواره‌بودگی^{۱۶} با هم متفاوتند. نمونه دیگری از مشخص‌بودگی را می‌توان در تفاوت واژه‌های «خویشاوند/بستگان» با واژه‌های «عمو/ عمه/دایی/خاله» دید که واژه‌های دسته نخست طرحواره‌ای‌تر از واژه‌های دسته دوم هستند. هر مفهوم طرحواره‌ای (همچون گرما یا خویشاوند) توسط مفهوم‌های مشخص‌تری (همچون ۴۰ درجه یا عمو) نمون می‌یابد. رابطه میان مفهوم طرحواره‌ای و نمون‌یافتگی‌های آن را رابطه جزئیات‌افزایی^{۱۷} می‌نامند. رابطه جزئیات‌افزایی می‌تواند در سطح واژه‌ها، گروه‌ها و جمله‌ها روی دهد.

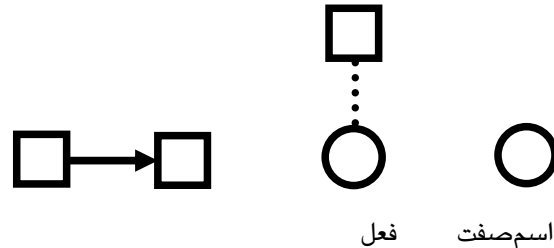
۲- برجستگی. هنگامی که بخشی از یک قلمرو مفهومی نسبت به دیگر بخش‌های آن به لحاظ شناختی برجسته‌تر باشد و بیشتر در کانون توجه قرار گیرد، با پدیده برجستگی سروکار داریم. دو گونه برجستگی در دستور شناختی عبارتند از: برنامایی^{۱۸} و تراز پیکر-پهنه^{۱۹}. در اینجا تنها به معرفی برنامایی می‌پردازیم و از معرفی تراز پیکر-پهنه که در این پژوهش مدنظر ما نیست چشم می‌پوشیم.

برنمایی. هر عبارت زبانی، مفهومی را به عنوان پایه و بستر معنای خود برمی‌انگیزد که آن را پایه مفهومی آن عبارت می‌نامند و درک معنای هر عبارت زبانی در این بستر مفهومی ممکن می‌شود. هر عبارت زبانی بخشی از قلمرو مفهومی پایه^{۲۰} خود را برجسته کرده و در کانون توجه قرار می‌دهد که دربردارنده معنای اصلی آن عبارت زبانی نیز هست. بخشی از قلمرو مفهومی پایه که توسط عبارت زبانی برجسته می‌شود را برنما^{۲۱} می‌نامند و این فرایند را برنمایی گویند. برای نمونه، واژه «ابرو» بخشی از ساختار مفهومی «صورت» را برنمایی می‌کند. از این رو، «صورت» قلمرو مفهومی پایه برای معنای «ابرو» به شمار می‌آید. به عنوان نمونه‌ای دیگر، پایه مفهومی هر دو واژه «زن» و «شوهر» یکسان بوده و دربرگیرنده یک مرد (دایره M در نمودار زیر) و یک زن (دایره F در نمودار زیر) است که میان آنها پیوند زناشویی (خط دولایه در نمودار زیر) برقرار است. هرچند پایه مفهومی این دو واژه یکسان است، تمایز معنایی آنها ناشی از برجستگی و به سخن دقیق‌تر وابسته به برنمای آنهاست (لنگاکر، ۲۰۰۹: ۷).



زن شوهر

در دستور شناختی، هر عبارت زبانی یک هستان^{۲۲} را برنمایی می‌کند. هستان مفهومی بسیار طرحواره‌ای است و عبارتست از هر چیزی که بتوان آن را درک کرد یا به آن ارجاع نمود که شامل چیزها، رابطه‌ها، کمیت‌ها، کیفیت‌ها، دگرگونی‌ها، مکان‌ها و مانند آن می‌شود. در نمودارهای دستور شناختی، هستان را با نماد مستطیل نشان می‌دهند. هستان به طور کلی می‌تواند «چیز^{۲۳}» یا «رابطه^{۲۴}» باشد. «چیز» مفهومی بسیار کلی و طرحواره‌ای است که می‌تواند عینی یا انتزاعی باشد و در نمودارهای دستور شناختی با نماد دایره یا بیضی نشان داده می‌شود. هر عبارتی که چیزی را برنمایی کند از مقوله اسم است. فعل عبارتی است که بیانگر رابطه فرایندی میان دو یا چند هستان است. دیگر مقوله‌های دستوری همچون صفت و حروف اضافه رابطه‌ای را برنمایی می‌کنند که بر خلاف فعل، از نوع فرایندی نیست بلکه رابطه‌ای است غیرزمانی و غیرفرایندی. شکل زیر بازنمایی اسم، فعل و صفت را در دستور شناختی نشان می‌دهد:



۳. واکاوی پسوند «-ار» در چهارچوب ساختواژه ساختی شناختی

با بررسی داده‌های پژوهش که ۲۸ واژه مشتق مستخرج از پیکره ساختواژی خود نگارندگان (شامل بیش از ۱۰۰۰۰ واژه مشتق و مرکب فارسی) و فرهنگ زانسو (کشانی، ۱۳۷۲) را دربرمی‌گیرد، درمی‌یابیم که پسوند «-ار» هم به ستاک گذشته فعل افزوده می‌شود و هم به اسم. البته فراوانی واژه‌هایی که حاصل افزوده شدن این پسوند به ستاک گذشته فعل هستند بسیار بیشتر از واژه‌هایی است که از افزوده شدن این پسوند به اسم به دست می‌آیند. روی هم رفته می‌توان ۵ زیرطرحواره برای پسوند «-ار» برشمرد که ۴ مورد از آن دارای ساختار صوری [ستاک گذشته + ار] است و یک مورد دارای ساختار [اسم + ار]. در ادامه سوییچ‌های صوری و معنایی هر یک از این زیرطرحواره‌ها را بررسی می‌کنیم.

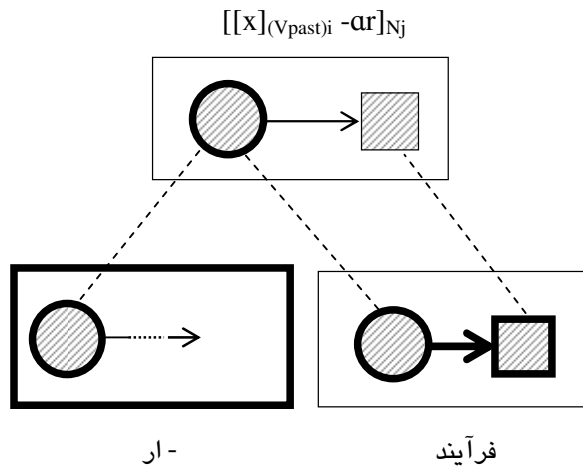
۱) [ستاک گذشته + ار]. ستاک گذشته فعل‌ها در زبان فارسی دربردارنده معنای فرایندی (یعنی کنش یا رویدادی) است که فعل بر آن دلالت دارد. از این رو، زیرطرحواره‌ای که در آن پسوند «-ار» به ستاک گذشته افزوده می‌شود، از لحاظ معنایی دارای ساختار [فرایند + ار] است. واژه حاصل از این فرایند وندافزایی می‌تواند ۴ معنای متفاوت داشته باشد که زیرطرحواره‌های ساختی آنها را به شکل زیر نمایش می‌دهیم:

- 1) $\langle [[x]_{(V_{past})i} - ar]_{Nj} \leftrightarrow [The\ agent\ who/which\ perform\ the\ process\ of\ SEM_i]_j \rangle$
مانند: خریدار، خواستار، دادار، ویراستار، فروختار، پذیرفتار، فریفتار، نمودار، بُردار
- 2) $\langle [[x]_{(V_{past})i} - ar]_{Nj} \leftrightarrow [The\ act\ of\ doing\ the\ process\ of\ SEM_i]_j \rangle$
مانند: گفتار، رفتار، دیدار، کردار، کشتار، جُستار، گشتار
- 3) $\langle [[x]_{(V_{past})i} - ar]_{Nj} \leftrightarrow [The\ result\ of\ the\ process\ of\ SEM_i]_j \rangle$
مانند: ساختار، پیوستار، بافتار، ریختار، مُردار
- 4) $\langle [[x]_{(V_{past})i} - ar]_{A/Nj} \leftrightarrow [The\ property\ of\ being\ affected\ by\ the\ process\ of\ SEM_i]_j \rangle$

مانند: گرفتار

در زیرطرحواره‌های ساختی (۱) تا (۴)، نماد x نشانگر یک متغیر یا شکاف تهی در این ساخت‌ها است که می‌تواند با ستاک گذشته فعل پر شود؛ نماد v_{past} بیانگر ستاک گذشته است. واژه حاصل از این وندافزایی از مقوله اسم است که با قراردادن نمایه N پس از نمادهای دوقلاب ([]) نشان داده شده است. نماد پیکان دوسر (\leftrightarrow) نمایانگر ارتباط دوسویه میان بخش صوری و بخش معنایی زیرطرحواره است و ارتباط میان صورت و معنای متغیر x و واژه حاصل از وندافزایی به ترتیب با نمایه‌های i و j نشان داده شده است. نماد SEM_i بیانگر معنای عنصری است که دارای نمایه i است، یعنی عنصر x .

واژه‌های برآمده از زیرطرحواره شماره ۱ عنصر کنشگر را در فرایندی که پایه آنها (یعنی ستاک گذشته فعل) به آن اشاره دارد برنمایی می‌کنند؛ از این رو، «خریدار» به کنشگری اشاره دارد که فرایند «خریدن» را انجام می‌دهد و «ویراستار» نمایانگر کنشگری است که فرایند «ویراستن» را انجام می‌دهد. از میان واژه‌های حاصل از این طرحواره، دو واژه «نمودار» و «بُردار» کنشگری غیرانسانی را برنمایی می‌کنند، یعنی ابزاری که بدون اراده خود فرایند «نمودن» (به معنای نشان دادن) یا «بردن» (به معنای حمل کردن) را انجام می‌دهد. از این رو، اگر بخواهیم موشکافانه‌تر به جنبه معنایی زیرطرحواره $\langle [Agent\ of\ SEM_i] \rangle \leftrightarrow [X]_{[v_{\text{past}}] - ar]_{Nj}}$ بنگریم، باید آن را دارای دوزیرطرحواره دیگر بدانیم که یکی کنشگر انسانی و بااراده را برنمایی می‌کند و دیگری کنشگر غیرانسانی و بی‌اراده که می‌توان آن را ابزار^{۲۰} هم نامید. نمودار شکل (۳) شیوه شکل‌گیری این زیرطرحواره را در لایه شناختی نشان می‌دهد.

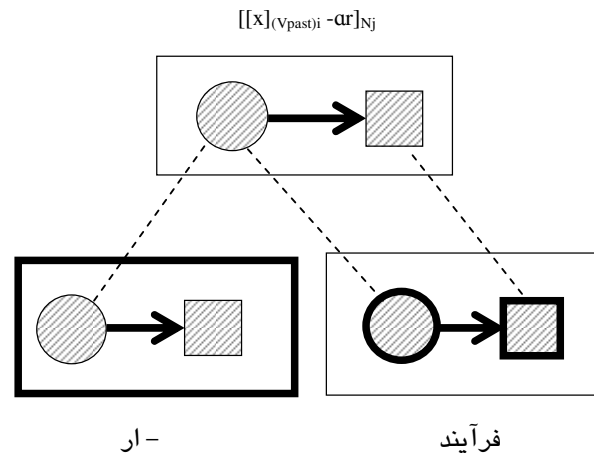


شکل ۳. شیوه شکل‌گیری طرحواره ساختی
 $\langle [[x]_{(V_{past})i} - ar]_{Nj} \leftrightarrow [Agent\ of\ SEM_i]_j \rangle$

در کادر پایین و سمت راست شکل (۳)، بازنمایی فرایند را می‌بینیم که به صورت طرحواره‌ای و کلی به شکل رابطه میان یک کنشگر و هستان دیگری (که جزئیات آن دقیقاً مشخص نیست) نشان داده شده است. هر یک از این نمودارها در واقع ساختار معنایی واژه یا تکواژ مربوط به خود را نشان می‌دهند. عنصرهایی که در هر نمودار به صورت پررنگ‌تر نشان داده شده‌اند، برنمای واژه یا تکواژ مرتبط با آن نمودار هستند؛ برای نمونه، پسوند «- ar» در اینجا کنشگر یک فرایند را برنمایی می‌کند (دایره پررنگ در نمودار پایین، سمت چپ)، فرایند رابطه میان یک کنشگر با هستان دیگری را برنمایی می‌کند و از این رو هم عناصر شرکت‌کننده در رابطه و هم خود رابطه به صورت پررنگ نشان داده شده‌اند (کادر پایین، سمت راست) و واژه حاصل از ترکیب این دو، عنصر کنشگر فرایند پایه را برنمایی می‌کند (دایره پررنگ در نمودار بالا). خط‌هایی که به صورت نقطه‌چین در نمودار دیده می‌شوند رابطه همتایی (یا تناظر)^{۲۶} میان عناصر در ساختارهای معنایی را نشان می‌دهند. هر یک از ساختارهای معنایی [فرایند] و [- ar] را یک ساختار مؤلفه‌ای^{۲۷} می‌نامند و کل ساختار حاصل از ترکیب این دو را ساختار آمیخته^{۲۸} می‌گویند. در هر ساختار آمیخته، یکی از ساختارهای مؤلفه‌ای برنامه خود را

به کل ساختار آمیخته می‌دهد که آن را تعیین‌کننده برنما^{۲۹} می‌نامند (همه‌وند، ۲۰۱۱). بر این پایه، در ساختار [فرایند + ار] پسوند «-ار» تعیین‌کننده برنما است و از این روست که کلیت این ساختار آمیخته دلالت بر عنصر کنشگر دارد. در نمودارها مؤلفه تعیین‌کننده برنما را درون مستطیل پررنگ قرار می‌دهند، همانند مستطیل مربوط به پسوند «-ار» در شکل (۳).

زیرطرحواره شماره ۱ قلمرو شناختی «کنشگری/عاملیت»^{۳۰} را بیان می‌کند. قلمرو شناختی کنشگری، چارچوب دانشی است که نشانگر نقش یک عامل بااراده یا بی‌اراده (یعنی کس یا چیز) در ایجاد یک تاثیر است. یکی از تجلی‌های این قلمرو شناختی، «انجام‌دهندگی»^{۳۱} است. انجام‌دهندگی بیانگر انجام یک کنش یا بخشی از یک فعالیت است (همه‌وند، ۲۰۱۱: ۱۶۰). برای نمونه، «خریدار» انجام‌دهنده (بااراده) کنش «خریدن» است؛ «نمودار» انجام‌دهنده (بی‌اراده) کنش «نمودن» است. واژه‌های حاصل از زیرطرحواره شماره ۲ اشاره به کنشی دارند که طی آن فرایند مورد اشاره در پایه اشتقاق (یعنی ستاک گذشته فعل) انجام می‌گیرد؛ برای نمونه، «گفتار» کنشی است که طی آن فرایند «گفتن» انجام می‌شود یا «کشتار» کنشی است که به موجب آن فرایند «کشتن» به انجام می‌رسد. نمودار شکل (۴) شیوه شکل‌گیری زیرطرحواره شماره ۲ را در لایه شناختی نشان می‌دهد. در بازنمایی مربوط به پسوند «-ار»، پیکان سودار به صورت پررنگ نشان داده شده است و این بدان معناست که در اینجا پسوند «-ار» انجام کنش است را برنمایی می‌کند.

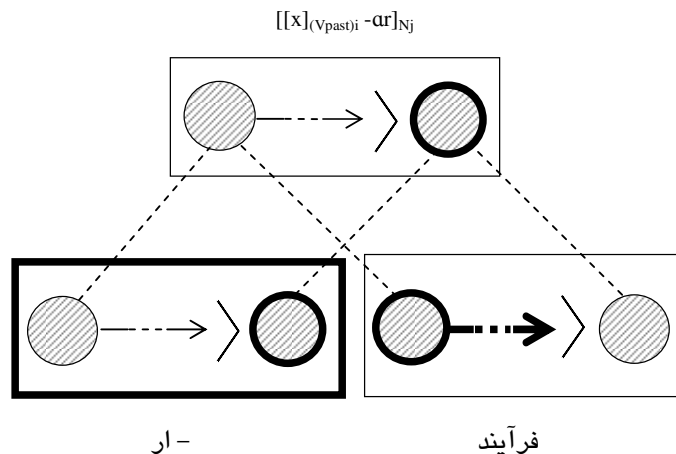


شکل ۴. شیوه شکل‌گیری زیرطرحواره ساختی

$$\langle [[X]_{(Vpast)i} - ar]_{Nj} \leftrightarrow [The\ act\ of\ doing\ the\ process\ of\ SEM_i]_j \rangle$$

زیرطرحواره شماره ۲ بیانگر قلمرو شناختی «فرایند» است که در شکل (۴) در کادر بالا با نماد پیکان سودار (\rightarrow) به نمایش درآمده است. قلمرو شناختی فرایند، حوزه‌ای از دانش است که بیانگر عمل و کنشی است که برای رسیدن به یک نتیجه و فرآورده ویژه انجام می‌شود. همان‌گونه که از تعریف آن برمی‌آید، فرایند دارای دو جزء سازنده اصلی است: کنش و نتیجه/فرآورده. بریافت ما از کنش می‌تواند به دو صورت باشد: (۱) به صورت زنجیری و گام‌به‌گام؛ (۲) به صورت کلی و یکباره (همه‌وند، ۲۰۱۱: ۱۵۶). واژه‌های حاصل از زیرطرحواره شماره ۲ (همچون گفتار، کشتار، رفتار) بریافتی کلی و تجمعی از کنش‌های بیان‌شده در ستاک فعل ارائه می‌دهند. برای نمونه، «گفتار» مجموعه‌ای از کنش‌های «گفتن» است یا «کشتار» مجموعه‌ای از عمل‌های «کشتن» است.

در زیرطرحواره ساختی شماره ۳ پسوند «-ار» به ستاک گذشته فعل افزوده شده و واژه‌هایی می‌سازد که نشانگر نتیجه و فرآورده انجام فرایندی است که در پایه اشتقاق بیان شده است؛ برای نمونه، هنگامی که فرایند «ساختن» انجام گیرد آنچه به دست می‌آید «ساختار» نامیده می‌شود. یا هنگامی که فرایند «(به هم) پیوستن» انجام شود، حاصل آن «پیوستار» خواهد بود. در نمودار شکل (۵) چگونگی شکل‌گیری این زیرطرحواره ساختی به نمایش درآمده است.

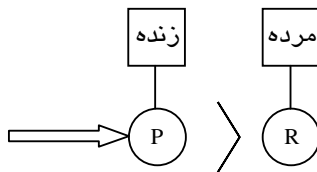


شکل ۵. شیوه شکل‌گیری زیرطرحواره ساختی

$\langle [[x]_{(Vpast)i} - ar]_{Nj} \leftrightarrow [The\ result\ of\ the\ process\ of\ SEM_i]_j \rangle$

زیرطرحواره شماره ۳ قلمرو شناختی فرایند و به‌طور ویژه مفهوم نتیجه و فرآورده کنش را بیان می‌کند. برای نمونه، «ساختار، پیوستار، گفتار، جستار» فرآورده فرایندهای «ساختن، پیوستن، گفتن، جستن» هستند. البته همان‌گونه که در بررسی زیرطرحواره شماره ۲ گفتیم، «گفتار و جستار» می‌توانند بیانگر خود انجام فرایند نیز باشند.

در اینجا باید اشاره‌ای به واژه «مردار» داشته باشیم که چالش‌انگیز به نظر می‌رسد. «مردن» بیانگر رویدادی است که در آن یک شرکت‌کننده دخالت دارد و این شرکت‌کننده نقش کنش‌پذیر را داراست. هنگامی که رویداد «مردن» به وقوع بپیوندد نتیجه حاصل از آن را «مردار» می‌نامیم (که البته بیشتر در مورد جانداران غیرانسان به کار می‌رود). به سخن دیگر، هنگامی که «میرنده» می‌میرد، به «مردار» تبدیل می‌شود. نباید «مردار» را نتیجه عمل «کشتن» دانست زیرا نتیجه این عمل «گشته» نامیده می‌شود. بازنمایی شناختی فرایند «مردن» و فرآورده آن، یعنی «مردار»، به صورت زیر است (P=کنش‌پذیر، R=نتیجه):



شکل ۶. بازنمایی شناختی فرایند «مردن» و نتیجه آن

از زیرطرحواره شماره (۴) تاکنون تنها یک واژه حاصل شده است و آن واژه «گرفتار» است. از این رو، این زیرطرحواره را به نسبت زیرطرحواره‌های دیگر سترون به شمار می‌آید. در اینجا، پسوند «-ار» به ستاک گذشته فعل افزوده می‌شود و صفتی می‌سازد که توصیف‌گر وضعیت اثرپذیری از فرایندی است که پایه اشتقاق به آن اشاره دارد؛ به سخن دیگر، «گرفتار» توصیف‌گر کسی/چیزی است که فرایند «گرفتن» بر روی آن انجام شده و از انجام این فرایند اثر پذیرفته است. این واژه بیشتر به عنوان صفت (مانند «آدم گرفتار، پرنده گرفتار») و گاه به عنوان اسم به کار می‌رود و تا اندازه‌ای دستخوش دگرگونی معنایی نیز شده است.

زیرطرحواره شماره ۴ قلمرو شناختی «نمود»^{۳۲} را بیان می‌کند. این قلمرو شناختی حوزه‌ای از دانش است که نشان‌دهنده ایستایی یا پویایی یک وضعیت در گذر زمان است. زبان فارسی دارای دو نمود اصلی است: ایستایی^{۳۳} و پویایی^{۳۴}. نمود ایستایی بیانگر حالتی پایدار و بی‌تغییر است، در حالی که نمود پویایی بیانگر کنشی پیش‌رونده و دگرگون‌شونده (همه‌وند، ۲۰۱۱: ۱۶۴). واژه «گرفتار» بیانگر حالتی ثابت و ایستاست است که بر کنش‌پذیری تحمیل شده است.

(۲) [اسم + ار]. تا اینجا زیرطرحواره‌های گوناگون [ستاک گذشته + ار] را بررسی کردیم. افزون بر این، پسوند «-ار» در تعداد بسیار اندکی از واژه‌ها به پایه‌ای از مقوله اسم افزوده می‌شود و اسم دیگری می‌سازد که با واژه پایه دارای رابطه معنایی است، مانند «زنگار، دستار». بازنمایی طرحواره‌ای این ساخت را می‌توان به شکل زیر در نظر گرفت:

$$5) \langle [x]_{Ni} - ar \rangle_{Ni} \leftrightarrow [The\ thing\ closely\ related\ to\ SEM_i]_i \rangle$$

این زیرطرحواره بیانگر قلمرو شناختی «رابطه»^{۳۵} است. قلمرو شناختی رابطه، حوزه‌ای از دانش است که نشان می‌دهد دو یا چند چیز یا جزء به یکدیگر وابستگی دارند، با هم کار می‌کنند یا از یک گونه هستند. رابطه میان دو چیز می‌تواند بنیادین^{۳۶} یا پیرامونی^{۳۷} باشد. رابطه بنیادین رابطه‌ای ضروری، حتمی و اصلی است در حالی که رابطه پیرامونی رابطه‌ای فرعی، ثانویه و سطحی است (همه‌وند، ۲۰۱۱: ۱۶۹). پسوند «-ار» در واژه‌های «دستار، زنگار» (زیرطرحواره شماره ۶) بیانگر رابطه پیرامونی است؛ «دستار» چیزی است که با «دست» رابطه پیرامونی دارد (چیزی که با آن دست را پاک می‌کنند)^{۳۸} و «زنگار» چیزی است که با «زنگ» رابطه پیرامونی دارد.

گفتنی است که پسوند «-ار» در برخی واژه‌های مشتق-مرکب همچون «نام‌بردار، فرمان‌بردار، باربردار» نیز به کار می‌رود و معنای کنشگری دارد. از میان زیرطرحواره‌های پسوند «-ار»، در این گونه واژه‌ها تنها زیرطرحواره دارای معنای کنشگری (زیرطرحواره شماره ۱) شرکت می‌کند و دیگر زیرطرحواره‌ها شرکت نمی‌کنند.

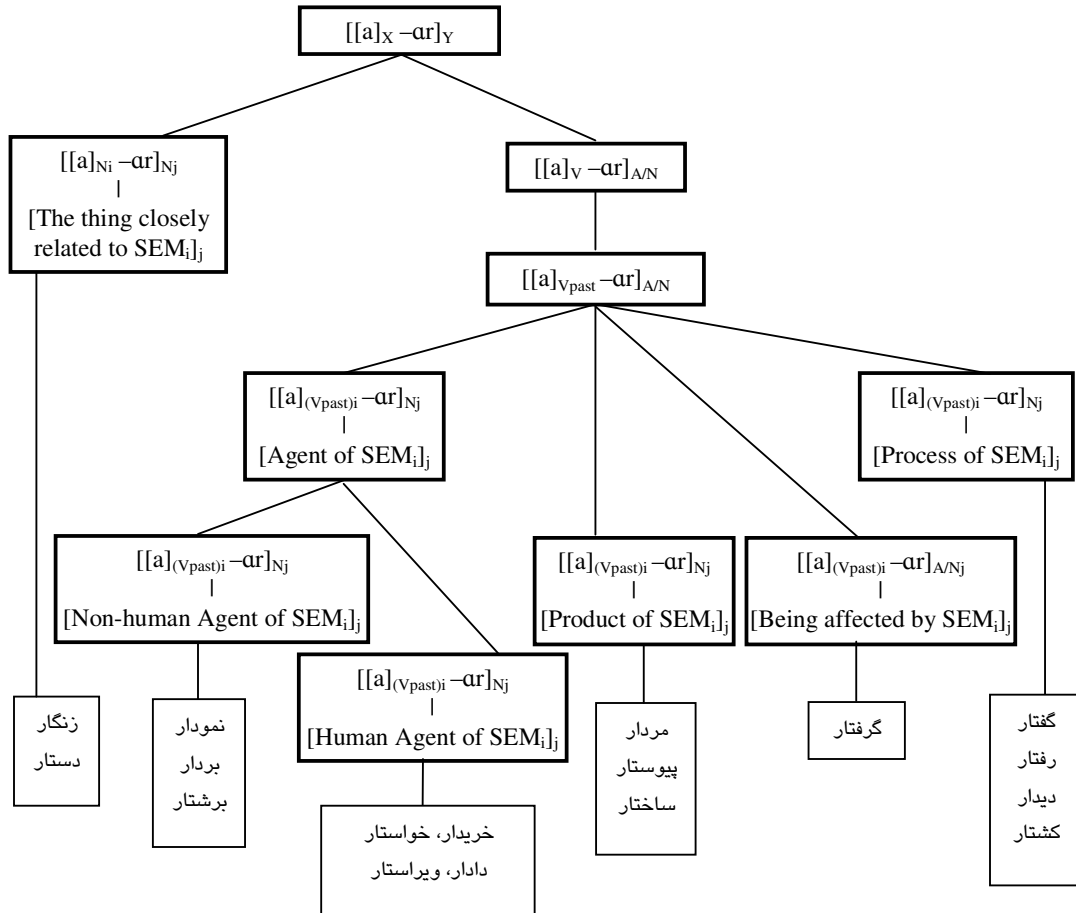
در ساختواژه ساختی و دستور شناختی هر الگوی واژه‌سازی در واقع طرحواره‌ای دانسته می‌شود که حاصل فرایند طرحواره‌سازی است که زبانوران بر اساس واژه‌های مشتق یا مرکب زبان خود انجام می‌دهند. هر طرحواره می‌تواند دارای زیرطرحواره‌هایی باشد که میان آنها رابطه شبکه‌ای و پایگانی وجود دارد. جدول زیر این ساختارهای ساختواژی و مفهومی/معنایی،

زیرطرحواره‌های هر یک از آنها، عناصری که در هر زیرطرحواره برنامه‌ی می‌شود و نیز قلمرو شناختی مربوط به هر زیرطرحواره را نشان می‌دهد.

جدول ۱. ساختارهای ساختواژی و معنایی واژه‌های حاصل از پسوند «-ار» و زیرطرحواره‌های متناظر با هر یک

ساختار ساختواژی	ساختار معنایی	زیرطرحواره	برنمایی	قلمرو شناختی
ستاک گذشته + ار	فرایند + ار	$[[a]_{Vpast} - ar]_N$	کنشگر	کنشگری
	فرایند + ار	$[[a]_{Vpast} - ar]_N$	عمل انجام فرایند	فرایند
	فرایند + ار	$[[a]_{Vpast} - ar]_{N/A}$	فرآورده/نتیجه	فرایند
	فرایند + ار	$[[a]_{Vpast} - ar]_{N/A}$	ویژگی اثرپذیری از فرایند	نمود
اسم + ار	چیز + ار	$[[a]_N - ar]_N$	چیز	رابطه

همان‌گونه که در جدول بالا دیده می‌شود، تفاوت اصلی میان زیرطرحواره‌های گوناگون پسوند «-ار» در برنمایی آنهاست و هر زیرطرحواره بخش یا جنبه خاصی از محتوای مفهومی خود را برنمایی می‌کند. چهار زیرطرحواره نخست (دارای ساختار [ستاک گذشته + ار]) دارای محتوای مفهومی «فرایند» هستند در حالی که زیرطرحواره پنجم (دارای ساختار [اسم + ار]) دارای محتوای مفهومی «رابطه» است. میان این زیرطرحواره‌ها از لحاظ جایگاه جزییات‌افزایی^{۳۹} تفاوت چندانی دیده نمی‌شود زیرا در جایگاه جزییات‌افزایی بیشتر زیرطرحواره‌ها مفهوم فرایند قرار می‌گیرد. جایگاه جزییات‌افزایی یعنی جایگاهی تهی در ساختار آمیخته که توسط عنصر دیگری پُر می‌شود. در طرحواره $[[a]_X - ar]_{N/A}$ متغیر a جایگاه جزییات‌افزایی را نشان می‌دهد که می‌تواند با عنصری از مقوله فعل (به صورت ستاک گذشته) یا اسم پر شود. در جدول (۱) ستون مشخص‌سازی معادل همان جایگاه جزییات‌افزایی است.



شکل ۷. شبکه طحوارهای- ساختی پسوند «-ار» در زبان فارسی

اکنون اگر بخواهیم رابطه سلسله‌مراتبی میان طحوارۀ اشتقاقی $[[a]x -ar]_{A/N}$ و زیرطحوارهای آن را نشان دهیم به نمودار شکل (۷) دست می‌یابیم. هر چه در این نمودار از بالا به پایین رویم از میزان طحواربودگی کاسته شده و بر میزان مشخص‌بودگی افزوده می‌شود تا اینکه در پایین‌ترین سطح به واژه‌های کاملاً عینی دارای پسوند «-ار» می‌رسیم.

در میان واژه‌های دارای پسوند «-ار» دو واژه «پرستار» و «پدیدار» دارای ساختاری یگانه و دور از انتظار هستند. «پرستار» به ظاهر از ستاک حال مصدر «پرستیدن»، یعنی «پرست»، و پسوند «-ار» ساخته شده است. ولی مرادی (۱۳۸۶: ۹۵-۹۶) با رد این موضوع، ریشه این واژه را در زبان کردی دانسته است. وی این واژه را حاصل افزودن پسوند «-ار» به ستاک گذشته فعل parasten در زبان کردی می‌داند. ستاک گذشته این فعل parast است به معنای «محافظت کردن، دفاع کردن». با توجه به یگانه و دور از انتظار بودن واژه «پرستار» در زبان فارسی، این تبیین پذیرفتنی به نظر می‌رسد.

واژه «پدیدار» هم که در نگاه نخست به نظر می‌رسد دارای ساختار [صفت + ار] باشد، موردی استثنایی و یگانه در میان واژه‌های ساخته‌شده با پسوند «-ار» به شمار می‌آید. ولی همچنان که حسن‌دوست (۱۳۹۳: ۶۴۳، جلد دوم) گفته‌اند، این واژه از ریشه pad dīdār فارسی میانه است و ساختار آن را باید [پ + دیدار] دانست. پس نمی‌توان گفت که در اینجا پسوند «-ار» به صفت «پدید» افزوده شده است.

۴- نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی واژه‌های مشتق دارای پسوند «-ار» پرداختیم؛ طرحواره و زیرطرحواره‌های ساختی حاکم بر این واژه‌ها را شناسایی کردیم، ویژگی‌های صوری و معنایی هر یک از آنها را واکاوی نمودیم و رابطه سلسله‌مراتبی میان آنها را نشان دادیم. همچنین نقش فرایند شناختی «بر یافت» و به‌ویژه دو جنبه مهم از آن، شامل برنمایی و مشخص‌سازی، را در شکل‌گیری هر یک از زیرطرحواره‌های ساختی در قالب نمودارهایی نشان دادیم و در پایان قلمروهای شناختی مربوط به هر زیرطرحواره را بررسی کردیم.

در یافتیم که پسوند «-ار» در پنج زیرطرحواره متفاوت به کار می‌رود:

$$1) <[[x]_{(V_{past})i} - ar]_{Nj} \leftrightarrow [The\ agent\ who\ perform\ the\ process\ of\ SEM_i]_{j}>$$

مانند: خریدار، خواستار، دادار، ویراستار، فروختار، پذیرفتار، فریفتار، نمودار، بردار

البته این زیرطرحواره خود می‌تواند دارای دو زیرطرحواره دیگر (یکی برای کنشگرهای انسان و یکی غیرانسان) باشد.

$$2) <[[x]_{(V_{past})i} - ar]_{Nj} \leftrightarrow [The\ act\ of\ doing\ the\ process\ of\ SEM_i]_{j}>$$

مانند: گفتار، رفتار، دیدار، کردار، کنشتار، خواندار، شنیدار، جستار، گشتار

$$3) <[[x]_{(V_{past})i} - ar]_{Nj} \leftrightarrow [The\ result\ of\ the\ process\ of\ SEM_i]_j >$$

مانند: مُردار، ساختار، پیوستار، بافتار، ریختار

$$4) <[[x]_{(V_{past})i} - ar]_{A/Nj} \leftrightarrow [The\ property\ of\ being\ affected\ by\ the\ process\ of\ SEM_i]_j >$$

مانند: گرفتار

$$5) <[[x]_{Ni} - ar]_{Nj} \leftrightarrow [The\ thing\ closely\ related\ to\ SEM_i]_j >$$

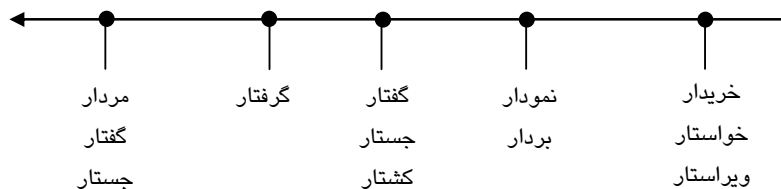
مانند: زنگار، دستار

این زیرطرحواره‌ها به ترتیب قلمروهای شناختی کنشگری، فرایند (انجام‌دهندگی)، فرایند (فرآورده)، نمود، کنشگری و رابطه را بیان می‌کنند.

برپایه بررسی‌های انجام‌شده می‌توان گفت که پسوند «-ار» تکواژی معنادار است ولی از آنجا که تکواژی وابسته است و به‌تنهایی و آزادانه نمی‌تواند به کار رود، معنای آن نیز وابسته به زیرطرحواره‌هایی است که در آنها به کار می‌رود و تنها از طریق این زیرطرحواره‌ها قابل دسترسی است. به سخن دیگر، این پسوند در هر ساختی که قرار گیرد معنای ویژه‌ای از آن ساخت می‌پذیرد. بر این پایه باید گفت که ساخت معنای خود را بر پسوند (و حتی گاه بر تکواضی آزاد) تحمیل می‌کند، زیرا ساخت به خودی خود و جدا از اجزای سازنده آن معنادار است که این معنا را «معنای ساختی»^۴ می‌نامند.

اگر همه مفهومی‌های مرتبط با قلمرو شناختی فرایند را روی پیوستاری به شکل زیر نشان دهیم، آنگاه پسوند «-ار» در هر یک از زیرطرحواره پنج‌گانه‌ای که به ستاک گذشته فعل افزوده می‌شود، بخشی ویژه‌ای از این پیوستار را برجسته می‌سازد.

کنشگر بااراده کنشگر بی‌اراده کنش کنش پذیر نتیجه



شکل ۸. پیوستار قلمروهای شناختی مرتبط با پسوند «-ار»

با توجه به نمودار بالا، واژه‌های «گفتار، جستار» هم می‌توانند بیانگر کنش باشند و هم بیانگر نتیجه انجام کنش. برای نمونه، در «نتیجه این جستار به زودی چاپ می‌شود» واژه «جستار» بیانگر کنش است، ولی در «جستار شما را خواندم» این واژه بیانگر نتیجه انجام کنش است.

از آنجا که تا کنون از دستاوردهای زبان‌شناسی شناختی و به‌ویژه دستور شناختی در بررسی ساخت‌های اشتقاقی و ترکیبی زبان فارسی چندان استفاده نشده و شیوه شکل‌گیری این ساخت‌ها در سطح شناخت و نیز نقش فرایندها و قلمروهای شناختی در شکل‌گیری آنها مورد بررسی قرار نگرفته است، این پژوهش شاید بتواند سرآغازی برای ورود دستور شناختی به حوزه ساختواژه زبان فارسی باشد. افزون بر این، تلفیق دو رویکرد ساختواژه ساختی و دستور شناختی که در این مقاله انجام شد کاری نو و بی‌سابقه است که دستاوردهای آن امیدبخش به نظر می‌رسد، هرچند بهره‌گیری از ظرفیت‌های بالقوه هم‌افزایی میان این دو رویکرد و اظهار نظر قطعی درباره دستاوردهای آن نیازمند انجام پژوهش‌های بیشتر است.

۵. سپاسگزاری

از دو داور ارجمند مقاله که البته نام آنها بر ما پوشیده است، و همچنین اعضای محترم هیات تحریریه نشریه جستارهای زبانی به خاطر نظرات راهگشا و ارزنده‌ای که در راستای بهبود مقاله و رفع کاستی‌های آن ارائه نمودند کمال سپاسگزاری را داریم.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. constructional schema
2. construal
3. Cognitive Construction Morphology (CCM)
4. construction
5. slot
6. instantiation
7. construct
8. subschema
9. Symbolic structures
10. Semantic structures
11. phonological structure

12. specificity
13. focusing
14. prominence
15. perspective
16. schematicity
17. elaboration
18. profiling
19. trajector-landmark alignment
20. base
21. profile
22. entity
23. thing
24. relationship
25. instrument
26. correspondence
27. component structure
28. composite structure
29. profile determinant
30. agenthood
31. performance
32. aspect
33. state
34. activity
35. relation
36. essential
37. peripheral

۳۸. این واژه دستخوش گسترش معنایی شده و به معنای سربند و عمامه هم به کار می‌رود.
elaboration site (e-site)

39. Constructional meaning
40. Email: parsa.bamshadi@gmail.com
41. Corresponding Author, Email: n_davari@sbu.ac.ir

۷. منابع

- بامشادی، پارسا و شادی انصاریان (۱۳۹۴). «تبیین ساختارهای ناپایگانی زبان فارسی در چهارچوب نظریه ساختواژه ساخت‌محور». مجموعه مقالات سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های کاربردی در مطالعات زبان، دانشگاه تهران، انتشار به صورت لوح فشرده.
- بامشادی، پارسا و شادی انصاریان (۱۳۹۵ الف). «رویکرد ساخت‌بنیاد به صرف و کاربرد آن در آموزش واژه‌های مشتق و مرکب فارسی برای فارسی‌آموزان». مجموعه مقالات نخستین همایش

- واکاوای منابع آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان (به کوشش م. میردهقان). جلد دوم. تهران: نشر خاموش، صص. ۱۰۲۰-۹۹۹.
- بامشادی، پارسا و شادی انصاریان (۱۳۹۵). «بررسی پسوند «گر» فارسی در چارچوب ساختارژوه شناختی». مجموعه مقالات چهارمین همایش ملی صرف (به کوشش ش. مدرس خیابانی و ف. قطره). تهران: نشر نویسه پارسی، صص. ۵۵-۳۵.
 - بامشادی، پارسا و فریبا قطره (۱۳۹۶). «چندمعنایی پسوند «-ی» فارسی: کندوکاوی در چارچوب ساختارژوه ساختی». جستارهای زبانی، دوره ۸، شماره ۷ (پیاپی ۴۲)، صص ۲۸۹-۲۶۵.
 - بهشتی، علاءالدین (۱۳۵۵). ساختمان واژه زبان فارسی امروز. تهران: چاپخانه پیروز.
 - حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، جلد ۲. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
 - رفیعی، عادل (۱۳۹۱). «مفهوم عامل در واژه‌های مشتق زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناسی، سال ۴، شماره ۲، صص ۳۲-۱۹.
 - رفیعی، عادل و سارا ترابی (۱۳۹۳). «وراثت و انگیزگی رابطه صورت و معنی در واژگان: نمونه‌هایی از واژه‌سازی زبان فارسی». علم زبان، دوره ۲، شماره ۳، صص ۶۴-۴۹.
 - سامعی، حسین و ملیحه تقسیری (۱۳۹۳). الگوهای ساخت واژه در زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
 - صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۰). «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر ۳». نشر دانش، شماره ۶۷، صص. ۳۳-۲۸.
 - صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۲). «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر ۹». نشر دانش، شماره ۷۵، صص. ۱۶۳-۱۵۷.
 - صمصامی، محمد (۱۳۴۶). پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی. اصفهان: نشر مشعل.
 - طباطبایی، علاءالدین (۱۳۷۶). فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 - کریمی‌دوستان، غلامحسین و ابراهیم مرادی (۱۳۹۰). «بررسی نقش معنایی پسوندهای -نده و -ار در زبان فارسی». پژوهش‌های زبانی، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱۲۸-۱۰۱.
 - کشانی، خسرو (۱۳۷۱). اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 - کشانی، خسرو (۱۳۷۲). فرهنگ فارسی زانسو. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 - کلباسی، ایران (۱۳۹۱). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. چاپ پنجم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - گلفام، ارسلان و مهناز کربلائی‌صادق (۱۳۹۱). «ملاحظاتی بر ساخت صفت فاعلی در زبان فارسی:

رویکرد صرف شناختی». مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران، دانشگاه علامه طباطبائی، صص. ۷۰۳-۶۹۲.

- مرادی، ابراهیم (۱۳۸۶). بررسی مشتقات فعل بسیط و فرایندهای مربوط به آنها در گویش سورانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- Booij, G. (2010). *Construction morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- Booij, G. (2015). "Word-formation in construction grammar". In P.O. Müller, I. Ohnheiser, S. Olsen, F. Rainer (eds.), *Word-Formation: An International Handbook of the Languages of Europe, Vol. 1* (pp. 188-202). Berlin/Boston: De Gruyter Mouton.
- Davari Ardakani, N., P. Bamshadi and Sh. Ansarian (2016). "Occupation Nouns in Persian: a Cognitive Construction Morphology account". *6th UK Cognitive Linguistics Conference*, July 19-22, Bangor University, UK.
- Hamawand, Z. (2011). *Morphology in English: Word Formation in Cognitive Grammar*. London/New York: Continuum.
- Langacker, R.W. (2008). *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Langacker, R.W. (2009). *Investigations in Cognitive Grammar*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Lieber, R. (2004). *Morphology and lexical semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.

۸. پیوست

واژه‌های بررسی‌شده در پژوهش عبارتند از:

گفتار، رفتار، دیدار، کردار، نوشتار، جستار، کشتار، خواستار، خریدار، نمودار، دادار، گرفتار، مردار، پرستار، دستار، زنگار، بُردار، برشتار، ویراستار، گشتار، پیوستار، شنیدار، ساختار، ریختار، بستار، آموختار، بافتار، خواندار، پدیدار، رستار (=رستگار)، فروختار، پذیرفتار، فریفتار، کشتار (محصول)، برخوردار، نام‌بردار، فرمان‌بردار، باربردار

A Constructional Cognitive Approach to the Persian Suffix ‘-ar’

Parsa Bamshadi⁴¹

Ph.D. Candidate of Linguistics, Shahid Beheshti University, Tehran

Negar Davari Ardakani⁴²

Associate Professor of Linguistics, Shahid Beheshti University, Tehran

Abstract

The suffix ‘-ar’ is a nominal (or adjectival) suffix in Persian which is believed by most researchers to express the subjective, objective or infinitive meaning. The present research aims to explore this suffix within the framework of Cognitive Grammar (Langacker 2008, 2009) and Construction Morphology (Booij 2010, 2015) and tries to provide a cognitive and constructional explanation of its various functions in Persian morphology. Empirically, the paper adopts corpus-based method and theoretically, it adopts cognitive and construction-based approach. The data include a corpus of 38 derivational words having the suffix ‘-ar’ extracted from the authors own morphological corpus (including more than 10000 complex words) and Farhang-e Zansoo (Reverse Dictionary, Keshani 1993). Results show that this suffix, which is added to past stems of verbs or nouns, can appear in five different constructional subschemas to indicate the cognitive domains of process, agenthood, aspect and relation. The findings reveal that the cognitive process of ‘construal’ and especially its two aspects of ‘profiling’ and ‘specification’ has a role in the formation of these constructional subschemas.

Keywords: Persian suffix ‘-ar’, Construction Morphology, Cognitive Grammar, Derivational Suffix, Affixation